

# بی‌غما

شماره مسلسل ۱۳۶

سال دوازدهم

آبان‌ماه ۱۳۳۸

شماره هشتم

## جمال زاده

یکی از ایرانیان نازنین و نازك اندیشه ، سالهاست که دور از ما بر دریا کنار « لمان » ، دریاچه نیلگون و رود آرمیده سویس زندگی میکنند . اما خیال او از ما دور نیست . در اندیشه‌اش ما و سرزمین ما جلوهای و مقامی ارجمند داریم .

خانه‌اش بر دریاوار ژنو پوشیده از قالی ایران و آراسته به دیگر مآثر و مظاهر ذوق و هنر ایرانی است . عشق به زاد بوم پدری در نهادش با شیر اندرون شده و دلش لبریز از مایه مهر و یاری به غریبان ایرانی در آن سرزمین بهشتی و آسمانی است . یار و بیگانه را که به سرایش فرود می آیند باروی گشاده و مهر تمام و لطف کلام می پذیرد . فیض سخن و باریکی اندیشه‌اش آشنایان و یاران و دوران را لذت و نمک می بخشد . چشمان گیرای تیزش را آرزوی دیدار دوستان همدل یا همزبانان جوان از اشک شوق چون جام آتشین لبالب میکنند . ساعتها خندان و مهرورز می نشیند و با لحن گرم و نکته آلود از ادب و تاریخ و زبان و وطنش سخنهای نغز می آورد و دردهای سامان ناپذیر را يك يك بازمی گوید و حسرت و دریغ را بردل و روان خود تازه می کند .

اما پیوند و عشق او به مملکت از تعصب و افراط و دست افشانی بدور است . طبع آتشین و آزادمنش ، او را به حقیقت‌گوئی و حقیقت‌جوئی خو داده و چنین بالیده است که ایران را و متعلقاتش چنان بستاید و بنماید که هست . حقیقت‌گویی تندی و تلخی می‌آورد و حقیقت‌جویی آرامی و شادمانی می‌برد . اگر چه چنین است ، اما هموطن ما ناروا می‌داند که از سخن حق و روا بدور افتد و جامعه ایرانی را صاحب فضایل روزگار و واجد هنرهای بی‌شمار و گونه‌گونه آثار نامدار بداند . . .

آنچه در اندیشه‌اش موج می‌زند و بدو مستی می‌بخشد آزادی و آزاد فکری است . دشمن‌کینه‌ورزان و ستیزه‌جویانی است که طی قرون ، نهال آزادگی و آزادمنشی را در این سرزمین از شادابی و باروری باز داشته‌اند . جهانی را می‌پسندد و به روشی می‌گردد که حامی و خواهان اندیشه آزاد باشد . بلندی و برتری اقوام را درین می‌داند که مردمش از زندگی آزاد برخوردار باشند ، و قائلین کلام مخالف را یاری‌اقامه دلیل و اظهار مخالفت صریح باشد . انسانیت و آدمیزادگی را درستت آزادی‌پرستی می‌جوید . دوست ما دشمن سرسخت ستم و بیداد تاریخی ایران است . بیدادگران و ستم‌ورزان را در صنف‌های مختلف اجتماع ایران درست می‌شناسد . در نوشته‌های کثیر خود توانسته است افراد متعدد و مختلف ستم‌گر را که چهره‌های رنگین و افسونهای چندگونه دارند در تلو حکایت و داستان بشناساند .

در نوشتن حکایت و داستان پیش‌روست . " یکی بود ، یکی نبود " نخستین مجموعه داستانهای او شاهکار آثار اوست . درین اثر و در آثار دیگر چهره‌های دیدنی اجتماع ایران را نیک جلوه‌گر ساخته است . سپاهی ستم‌گر ، ملای شیاد ، فرنگ‌رفته بی‌هنر ، دیوانی دزد و آلوده ، افراد برگزیده داستانهای اویند . در تمام داستانها نیتش حمایت از حیثیت انسانی و مدافعه از ستم‌دیدگان است و خلق و خوی ستم‌ورزان سیاه درونی را تجسم می‌بخشد که جامعه ما از وجود آنها زیان و خسران می‌برد . چهره مردم کوی و برزن در همه آثار او هست و برجستگی آثارش از همینجاست .



میدانید که پدرش واعظی از مردم اصفهان بود و برای آزادی ایرانیان جان



میرزا محمد علی جمالزاده

تولد: ۱۲۵۳ قمری - تهران  
وفات: ۱۳۰۳ قمری - تهران

جمالزاده

باخت . نفس آن واعظ سخت گرم بود ، اگرچه زود سرد شد و شمع وجودش از روشنی بخشی فرومرد .

دوران کودکی دوست نازنین ما با هنگامه مشروطیت و آزادی ایران همزمان است . پدرش مرد انقلاب بود و فرزند هم از آزادی و جوش و خروش مایه ور شد . هنگامی که گروهی از آزادیخواهان ایران در بلاد فرنگک برپا خاستند به همدستی آنان شافت و درین راه کوششهای مشتاقانه کرد ، تامگر حقوق ملت ایران و حیثیت انسانی در امان بماند .

نویسنده‌گی را از همان هنگام آغاز کرد . آثارش که در مجله کوه درج میشد نویدی از آینده تابناک بود . هم داستان و حکایت بشیوه فرنگی و متأثر از آثار فرنگی مینوشت و هم مقالات تحقیقی نغز نشر میکرد . آنچه در باب روابط قدیم ایران و روس نوشت نمونه دقیق از تحقیق در مسائل تاریخی بود . آنچه در خصوص مزدک برشته تحریر در آورد حکایت از وسعت اطلاع و کیفیت تجسس و تفحص در تاریخ قدیم ایران داشت . جمالزاده قریب بیست سال خاموش ماند . اگرچه چند شماره از مجله «علم و هنر» را میان سالهای ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ در برلین نشر کرد و دیوانه داستان مترجم در مجله مهر ازو درج شد اما قلم فسادتمای حقیقی او خوشبیده بود و روزگار مجال را ازو باز گرفته بود . با فرارسیدن شهریور پرده در ، حیات ادبی از سر گرفت و چند مجموعه داستان که ظاهرآ در سالهای بیستساله نوشته بود - در طهران بچاپ رسانید... دوست ما خوش حافظه است . بیانش دلایز و لحن سخنش دلنشین است . ملاحظت و نکته‌یابی اصفهانی در نهادش خلجان دارد . همواره دلشاد و خندان است . منال روزگار بر او پیشیزی نمی‌ارزد . هیچگاه از معاضدت و یاوری به محتاجان باز نمی‌ماند . چیزی ندارد ، اما آنچه دارد برای یاران است .

مراهم ازو یاد گارها و یادبودهای پسندیده بسیارست . اما دریغ دارم که بیان نارسای مرا یارای وصف آن همه نیست .

### ایرج افشار



در فضایل انسانی و بزرگواری استاد اجل جمالزاده هرچه گفته شود کم است و کیست که بتواند حق سخن را درباره این رادمرد که از افتخارات ایران و ایرانی است چنانکه باید ادا کند . آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید **مجله یغما**